Theories and criticism in Arabic literature
The Fourth Year, Number ١٦, Winter ١٤٠٣
Pp:١- ٢٠

Research Paper

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٦٣٠٢٥,١٠٨٤

Social Criticism and Reformism in the Poetry of Jamil Sidqi al-Zahawi

Qader Qaderi [١]

(Received: ٢٠٢٥,١١,٢٩ ,Accepted: ٢٠٢٥,١٢,١٣)

Abstract

Jamil Sidqi al-Zahawi was one of the prominent poets and intellectuals of the modern era, who responded critically and reformatively to the social anomalies and afflictions of his society. In a significant portion of his poetry, he takes a stand against hypocrisy, ambition, flattery, superficiality, fanaticism, superstition, submissiveness to oppression, and blind imitation. With a candid and enlightening tone, he critiques these manifestations of decline. Other central themes in his poetry include protests against intellectual backwardness, hostility toward science, injustice toward women, the extravagance of the wealthy, and its social consequences such as poverty, famine, and widespread mortality. Alongside his critical stance, al-Zahawi adopts a reformist approach, calling society to virtues such as courage, freedom, loyalty, perseverance, unity, and solidarity. He considers individual well-being and social progress contingent upon adherence to these values. This study employs a descriptive-analytical method to examine the critical and reformist dimensions of al-Zahawi's poetry. The findings show that his poems not only reflect the social realities of his time but also serve as an awakening and transformative voice for Arab society, particularly Iraq, during a period of cultural and political decline.

Keywords: Modern Arabic poetry, Jamil Sidqi al-Zahawi, social criticism, reformism, Social beliefs.

---

١. Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Payam Noor University, Tehran, Iran, Email: qaderi@pnu.ac.ir (Responsible author)

© The Author. **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الرابعة، العدد ١٦، شتاء ١٤٠٣

صص: ٢٠-١

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٦٣٠٢٥,١٠٨٤

نقد اجتماعی و اصلاح‌طلبی در شعر جمیل صدقی زهاوی

قادر قادری [١]

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴,۰۹,۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴,۰۹,۲۲)

چکیده

جمیل صدقی زهاوی از شاعران و روشنفکران برجستهٔ عصر جدید است که در برابر نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی زمانهٔ خود رویکردی انتقادی و اصلاح‌جویانه اتخاذ می‌کند. بخش قابل‌توجهی از شعر او به مقابله با دورویی، جاه‌طلبی، چاپلوسی، سطحی‌نگری، تعصّب، خرافه‌پرستی، تسلیم در برابر ظلم و تقلید کورکورانه اختصاص دارد؛ و او با زبانی صریح و روشنگرانه این جلوه‌های انحطاط را به نقد می‌کشد. از دیگر مضامین محوری در شعر وی، اعتراض به عقب‌ماندگی فکری، ستیز با علم، بی‌عدالتی نسبت به زنان، ولخرجی ثروتمندان و پیامدهای اجتماعی آن همچون فقر، قحطی و مرگ‌ومیر گسترده است. زهاوی در کنار موضع انتقادی خود، رویکردی اصلاح‌طلبانه نیز برمی‌گزیند و جامعه را به فضیلت‌هایی مانند شجاعت، آزادی، وفاداری، استقامت، همبستگی و اتحاد فرا می‌خواند. او سعادت فردی و پیشرفت اجتماعی را در گرو پایبندی به این ارزش‌ها می‌داند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی– تحلیلی به بررسی ابعاد انتقادی و اصلاح‌طلبانهٔ شعر زهاوی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اشعار او نه تنها بازتاب‌دهندهٔ واقعیت‌های اجتماعی روزگار خویش است، بلکه در دوره‌ای از افول فرهنگی و سیاسی، صدایی بیدارگر و تحول‌آفرین برای جامعهٔ عرب، به‌ویژه عراق، به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: شعر عربی معاصر، جمیل صدقی زهاوی، نقد اجتماعی، اصلاح‌طلبی، باورهای اجتماعی.

---

١. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، ایمیل: qaderi@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)

© حق مولف نویسنده **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

جمیل صدقی زهاوی، شاعر و متفکر برجستهٔ عراقی، در سال ۱۸۶۳م در بغداد و در خانواده‌ای کُردتبار به دنیا آمد؛ ریشهٔ خانوادگی او میان بغداد و منطقهٔ زهاب کرمانشاه گسترده بود (بصیر، ۱۹۴۶م: ۴۷). این پیشینهٔ چندفرهنگی، بعدها در شکل‌گیری نگرش باز و چندلایهٔ او تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. پدرش، محمد فیضی، مفتی بغداد، نخستین آموزگار علوم مقدماتی او همچون صرف، نحو، منطق، بلاغت و تفسیر بود (بطیء، ۱۹۲۳، ۱: ۶). تسلط زهاوی بر زبان‌های کردی، عربی، ترکی و فارسی و سرودن نخستین اشعارش به فارسی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰ش: ۷۳)، نشان می‌دهد که او از همان آغاز میان سنت محلی و میراث فرهنگی گسترده‌تر پیوندی ناگسستنی احساس می‌کرد؛ پیوندی که بعدها در مواضع فکری و ادبی او آشکار شد.

زهاوی در محضر شیخ عبدالرحمن قره‌داغی آموزش دید، اما خیلی زود در مباحث اعتقادی با او وارد گفت‌وگو و چالش شد (الجیوسی، ۲۰۰۷: ۲۴۵). این روحیهٔ انتقادی، مقدمه‌ای بود بر گرایش او به فلسفه و اندیشهٔ غربی؛ جریانی که طی دوران تحصیل در بغداد و ترکیه با آن آشنا شد و خود را به آن نزدیک یافت (ناجی، ۱۹۶۳: ۲۶). فعالیتش در بیست سالگی، هم به عنوان مدرس دینی و هم به عنوان سردبیر «الزوراء»، گویای این است که زهاوی از همان ابتدای جوانی به نقش اجتماعی روشنفکر باور داشت و می‌کوشید میان سنت و تجدد گفت‌وگویی پویا ایجاد کند (فاخوری، ۱۳۸۵ش: ۴۱۱).

سفر او به استانبول در سال ۱۸۹۶م و ارتباطش با حزب «الاتحاد و الترقی» سرآغاز مرحله‌ای تازه در حیات فکری و سیاسی‌اش بود. او ابتدا مورد توجه سلطان قرار گرفت، اما همراهی‌اش با مخالفان به تبعیدش به بغداد انجامید (زهاوی، ۱۹۷۲، ۱: ۲۱۰؛ شریف پور و باقری، ۱۳۹۰: ۶۶). نگارش کتاب «الفجر الصادق» نیز که ظاهراً در ستایش سلطان بود، به سبب لحن کنایه‌آمیزش بحث‌برانگیز شد (ناجی، ۱۹۶۳م: ۳۳). چنین تجربه‌هایی نشان می‌دهد که زهاوی چگونه میان قدرت سیاسی و نقد روشنفکری رابطه‌ای پیچیده برقرار می‌کرد؛ رابطه‌ای که بارها به تقابل‌های آشکار انجامید. بازگشت دوبارهٔ او به استانبول در سال ۱۹۰۸م و تدریس فلسفهٔ اسلامی و ادبیات عربی فرصتی برای گسترش دامنهٔ فکری او فراهم ساخت، اما انتشار مقاله‌اش دربارهٔ آزادی زنان باعث برکناری‌اش شد (بطیء، ۱۹۲۳م، ۱: ۹). این واکنش تند نشان می‌دهد که زهاوی در مسألهٔ زنان، بسیار جلوتر از زمانهٔ خود حرکت می‌کرد و موانع جدی سنتی را به چالش می‌کشید. بازگشت او به بغداد در دوران سلطهٔ انگلیسی‌ها و همکاری‌های محدودش با آنان نیز چهره‌ای عمل‌گرا از او ارائه می‌دهد؛ شخصیتی که در میانهٔ آشفتگی سیاسی، راهی برای فعال‌بودن و اثرگذاری می‌جست (محسنی نیا، ۱۳۸۹ش: ۲۶).

سرودن شعر «ثورة فی الجحیم» باعث سوءظن علیه او شد و او را به قاهره کشاند؛ جایی که قصیدهٔ «الدمع ینطق» اعتراض علمای الازهر را برانگیخت (الهلالی، ۱۹۶۴م: ۶۴). با این حال، پس از بازگشت به عراق، عضویت در مجلس اعیان نشانه‌ای از تأثیر اجتماعی و جایگاه او در ساختار رسمی بود. حضورش در جشن هزارهٔ فردوسی در ایران و سرودن دو شعر فارسی و عربی (جمال‌الدین، ۱۳۸۲ش: ۱۴۰–۱۴۱)، بار دیگر پیوند میان جهان ایرانی و جهان عرب را در او برجسته ساخت و نشان داد که زهاوی فراتر از مرزهای سیاسی، به حوزه‌ای فرهنگی و تمدنی می‌اندیشید.

برآیند زندگی زهاوی را باید ترکیبی از تجربه‌های فکری، سیاسی و فرهنگی دانست؛ تجربه‌هایی که او را به یکی از مهم‌ترین چهره‌های گذرا از سنت به تجدد تبدیل کردند. آنچه زهاوی را متمایز می‌کند نه فقط شعر انتقادی او، بلکه جسارتش در طرح پرسش‌هایی است که ساختارهای فکری و اجتماعی زمانه را تکان داد. از همین رو بررسی زندگی، آثار و اندیشه‌های او، درک دقیق‌تری از تحولات فرهنگی و فکری جهان عرب در آن دوره به دست می‌دهد. او که در بیشتر عمرش از بیماری رنج می‌برد، در سال‌های پایانی دچار فلج شد، اما تا آخرین روزها به شعر گفتن ادامه داد و سرانجام در سال ۱۹۳۶م درگذشت.

جمیل صدقی زهاوی نه تنها شاعری برجسته، بلکه یکی از کنشگران فعال و تأثیرگذار در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی زمان خود در عراق و کشورهای همجوار بود. او با درک عمیق از مشکلات ساختاری جامعه و آگاهی از تبعات منفی خرافات، تعصبات و فسادهای اجتماعی، همواره در صف مقدم مبارزه با این پدیده‌های مذموم قرار داشت. زهاوی با بهره‌گیری از شعر به عنوان ابزاری قدرتمند، صدای اعتراض و نقد را به گوش جامعه می‌رساند و تلاش می‌کرد تا با نگاهی اصلاح‌طلبانه، بسترهای فکری و فرهنگی لازم برای تحول اجتماعی و پیشرفت را فراهم سازد.

او در شرایطی که بسیاری از نیروهای اجتماعی و سیاسی تمایل به حفظ وضعیت موجود و سنت‌های محدودکننده داشتند، با شجاعت به مقابله با اندیشه‌های جمود و واپس‌گرایی برخاست و آزادی، عدالت و خردورزی را سرلوحه آثار و فعالیت‌های خود قرار داد. این نقش فعال و تأثیرگذار زهاوی، نه تنها در قالب اشعارش که به زبان ساده و در عین حال عمیق و انتقادی سروده شده‌اند، بلکه در مشارکت‌های سیاسی و فرهنگی‌اش نیز نمود یافته است.

از این رو، پرداختن به موضوع نقد اجتماعی و اصلاح‌طلبی در اشعار زهاوی، نیازمند رویکردی دقیق و جامع است که بتواند هم ابعاد ادبی و هم ابعاد اجتماعی و سیاسی آثار او را درک کند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، به بررسی این مهم می‌پردازد و سعی دارد با تحلیل محتوایی اشعار زهاوی، جلوه‌های مختلف نقد اجتماعی و رویکردهای اصلاح‌طلبانهٔ او را واکاوی نماید. بدین ترتیب، این مطالعه می‌تواند نقش زهاوی را به عنوان یک شاعر و فعال اجتماعی بهتر معرفی کرده و سهم او را در روند اصلاحات فکری و اجتماعی در جوامع عربی معاصر روشن سازد.

۱-۱. پیشینهٔ تحقیق:

تاکنون تحقیقات و مطالعات متعددی دربارهٔ زندگی، اندیشه و آثار جمیل صدقی زهاوی انجام شده است که هر یک از جنبه‌ای خاص به تحلیل و بررسی شخصیت و شعر وی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها در حوزه‌های ادبی، فلسفی و اجتماعی گسترده‌اند و توانسته‌اند ابعاد مختلف اندیشهٔ زهاوی را آشکار سازند. پاره‌ای از این آثار و مطالعات به شرح ذیل است:

نیازی، شهریار؛ جهانگیر اصفهانی، آمنه ؛ جهانگیر اصفهانی، زهرا (۱۳۸۶) زن در شعر جمیل صدقی زهاوی، مجلهٔ: زن در توسعه و سیاست، شمارهٔ ۱۷ ، صص ۱۵۵ – ۱۷۲.

بصیری، محمدصادق ؛ نور محمدی، راضیه (۱۳۹۰) استعمارستیزی در اشعار ملک الشعراء بهار و جمیل صدقی الزهاوی، مجلهٔ: لسان مبین«زمستان – شمارهٔ ۶ صص ۱ – ۳۰.

آدینه، فرامرز (۱۳۹۶) بررسی زیبایی شناختی سوگ سرودهٔ (مرثیه) ملک الشعرا بهار برای جمیل صدقی الزهاوی، مجلهٔ: الدراسات الأدبیهٔ (فی اللغهٔ العربیهٔ و الفارسیهٔ و تفاعلهما، شمارهٔ ۹۹، صص ۷ – ۱۷ .

التمیمی، خالد حفظی عبدالأمیر؛ آقائی، مهرداد. (۱۴۰۰) بررسی تطبیقی دعا و نیایش در اشعار نظامی گنجوی و جمیل صدقی الزهاوی، مجلهٔ: مطالعات ادبیات تطبیقی، صص ۱۸۵ – ۲۱۱ .

شمس آبادی، حسین ؛ صفاری، فرشته ؛ سلمانی حقیقی، مسعود. (۱۴۰۲). کارکرد مؤلفه‌های روایی– بلاغی در ساختار تراژیک منظومهٔ «إلی فَزّان» جمیل صدقی الزّهاوی، مجلهٔ: پژوهشنامهٔ نقد ادب عربی، شماره ۲۷ ، صص ۱۵۱ – ۱۶۶ .

با توجه به تحقیقات ذکر شده و بررسی‌های صورت گرفته در موتورهای جستجوگر علمی و پایگاه‌های داده، تاکنون پژوهش مستقلی که به‌طور خاص به موضوع این جستار پرداخته باشد انجام نشده است.

۱-۲. سؤال‌های تحقیق:

در این جستار سعی بر آن است که پاسخ‌های مناسبی برای سؤالات زیر پیدا شود:

۱. شعر زهاوی چگونه به نقد مشکلات اجتماعی، فرهنگی و باورهای دینی زمان خود می‌پردازد و نقش آن در بیداری فکری جامعه چیست؟
۲. زهاوی در اشعار خود چگونه فسادهای اجتماعی مانند دزدی، چاپلوسی، ریا و تقلید کورکورانه از غرب را نقد می‌کند و چه ارتباطی بین این فسادها و سطحی‌نگری مردم وجود دارد؟
۳. پیام کلی اشعار زهاوی دربارهٔ عقلانیت دینی، مقاومت در برابر ظلم و ضرورت اصلاح اجتماعی چیست و این پیام چگونه با نقد تقسیم‌بندی سنتی بهشتیان و جهنمیان پیوند می‌یابد؟

۱-۳. روش و محدوده پژوهش

روش این پژوهش توصیفی– تحلیلی است و داده‌های آن بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی مجموعه اشعار و نوشته‌های اجتماعی جمیل صدقی زهاوی به دست آمده است. در این پژوهش تمرکز بر یک قصیده یا اثر مشخص نبوده، بلکه هدف اصلی بررسی گفتمان کلی زهاوی در زمینه نقد اجتماعی و اصلاح‌طلبی است؛ گفتمانی که در گستره متنوعی از اشعار و مواضع فکری او پراکنده است. از این رو، ابیات ذکر شده در متن مقاله در حکم شواهد منتخب برای نمایاندن جنبه‌های مختلف اندیشه اجتماعی او بکار رفته‌اند، نه اینکه موضوع پژوهش محدود به یک قصیده خاص باشد.

محدوده پژوهش بر تحلیل مضامین اجتماعی، انتقادی و اصلاح‌گرانه در آثار شعری زهاوی است؛ مضامینی همچون ظلم‌ستیزی، نقد استبداد، آگاهی‌بخشی، مخالفت با خرافه، و دعوت مردم به مقاومت و تحول. بنابراین، بررسی حاضر یک مطالعه گفتمان‌محور و محتوایی است که تلاش می‌کند اندیشه اجتماعی زهاوی را در کلیت آن واکاوی کند و از نمونه ابیات تنها برای تقویت استدلال‌ها و ارائه مصادیق بهره می‌گیرد.

۲. نقد اجتماعی و اصلاح طلبی در شعر زهاوی

نقد اجتماعی و اصلاح‌طلبی از مهم‌ترین کارکردهای شعر در جوامع در حال گذر است. شعر، به عنوان رسانه‌ای مؤثر و مردمی، همواره بستری برای بیان اعتراض، بازنمایی دردهای جمعی، و فراخوانی به آگاهی و تغییر بوده است. در بستر بحران‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، شاعر می‌کوشد با زبان شعر، جامعه را به تأمل، بیداری و تحول فراخواند و با نقد کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها، زمینه‌ساز اصلاح اجتماعی گردد. پاره‌ای از مصادیق نقد اجتماعی و اصلاح‌طلبی در شعر زهاوی به شرح ذیل است:

۲-۱. مبارزه با باورها و سنت‌های خرافی

از مهم‌ترین مسائلی که زهاوی در اشعار خود مکرراً بدان پرداخته است، باورهای نادرست دینی است. در این دوران به علت پایین بودن سطح آگاهی مردم، گاهی مرز میان خرافات و باورهای اصیل دینی مشخص نبود و حتی آموزه‌های ضد دینی با چاشنی دین و مذهب به خورد مردم ناآگاه داده می‌شد. نداشتن ریشه‌های اصیل و متعالی برای برخی عملگرهای مذهبی باعث شده بود در مقابل سؤالات اساسی پاسخ منطقی نداشته باشند. از سوی دیگر مکاتب غربی در حال گسترش، در مقابل آنان قد علم کرده بودند. چه بسا به همین علت است که کسی چون زهاوی در آراء فلاسفه کنکاش نموده و دلایل آن‌ها را درمی‌یابد، حتی گاهی مواردی همچون نظریهٔ «تکامل» داروین و «سوپرمن» نیچه را می‌پذیرد، اما زمانی که دلایل عملکردهای مذهبی مردم خود را نمی‌فهمد، آن‌ها را اوهام و خرافات پنداشته و با زبان طنز این موضوع را این‌گونه بیان می‌کند:

تَوقَفــتُ لا أدري تجــاهَ الحَقــائق أ أنّي خَلقتُ (...)[1] أم هو خالِقي
لئِــن وَثِق الجُمــهُورُ(...) خالِــقاً فَرُبَّ حَكيــــمٍ بَينَهم غَيــرَ واثقِ
وَكَيــفَ إعتقادي بالذي قَد أرادَ لِي شُــروراً وَجازاني مُجــازاةَ حانِقِ
يُقَــدِّرُ لــي كُفــراً فإن جِئتُه نَكي وَكــان إلي وادي جَهنَّــم سائقي
أأكــفرُ لِما شــاءَ لِي الكفرَ ساعةً وَأخــلُدُ في النيرانِ غَيــرَ مُفارقِ
بِقَلبــي أنَّ(...) يَهــدي عِبــادَه فَأكُتُــم ما في القلبِ كَتــمَ المُنافِقِ (زهاوی، ۱۹۲۴م: ۳۲۱)

(ترجمه): «در مقابل حقایق زندگی مردد ایستاده‌ام و نمی‌دانم که آیا من خدا را خلق کرده‌ام و یا خدا مرا. اگر تمام مردم مطمئن باشند که خدا آفریدگار آن‌هاست ممکن است حکیمی در بین آن‌ها به این موضوع اطمینان نداشته باشد و بگوید: چگونه می‌توانم به کسی معتقد باشم که برایم شر و بدی می‌خواهد و مرا همچون کینه‌توزان مجازات می‌کند. کفر را برایم مقدر کرده و اگر هم کافر شوم نابودم می‌کنم و به جهنم می‌کشاند. آیا یک لحظه به کسی که مرا کافر آفریده، کفر بورزم و ابدالدهر در آتش بمانم؟! من با درونم به این نتیجه رسیده‌ام که خداوند بندگانش را هدایت می‌کند و این اعتقاد را همچون منافقان در درون سینه‌ام پنهان می‌کنم».

زهاوی در این ابیات با استفاده از تعریض و کنایه، اشاره دارد به اینکه مردم در ذهن خود خدایی به وجود آورده‌اند و خدای ذهنی خود را می‌پرستند و نه خدای یکتایی که شباهتی به خدای ساختگی آن‌ها ندارد. خدایی که برای مخلوقات خود بدی می‌خواهد، یا کفر و ایمان هرکس در تقدیرات اوست و اختیاری برای تغییر آن ندارد، خدای ساختگی مردم است. مردم چنان پایبند به این وهمیات هستند که اگر کسی بگوید: خدا بندگانش را هدایت می‌کند، او را منافق می‌انگارند. بنابراین بیشتر مواردی را که زهاوی مطرح می‌کند، می‌توان خرافات و اوهام نامید؛ چرا که آن‌ها چیزی جز ساختهٔ ذهن مردم ناآگاه و سطحی‌نگر نبود.

از سوی دیگر وی هر چیزی که منطبق با منطق نباشد را رد می‌کند؛ زهاوی با تأثیرپذیری از ابوالعلا نسبت به همه چیز بدبین بوده و با دیدی شک‌آلود بدان می‌نگرد و گاهی آن‌ها را به صورت سؤالی بی‌جواب در اشعار خود بیان می‌کند. البته در برخی موارد دچار افراط گردیده و حتی مسائلی چون کیفیت پل صراط را که احادیث بر آن صحه گذاشته‌اند، مورد استهزاء قرار می‌دهد. بنابراین جای شگفتی نیست که اینگونه اشعار زهاوی بسیار بچشم می‌خورد. زمانی که او را به خاطر اشاعهٔ این افکار متهم به گمراهی کردند، چنین می‌گوید:

لَقَـــد نَسَبُـــوني لِلضِـــلالِ لأَنَّني مُخالِفُهُـــم فيما أَقُول وأَكتُبُ

وَلَو أَنَّني شايَعتُـــهُم في جهـــالَةٍ لَكنتُ إِلى الإيمانِ وَالدينِ أَنسبُ

وَقالُوا أَتيتَ الكذبَ قُلتُ بَل الذي يُصِرُّ علي الأَوهامِ للكذبِ أَقربُ

إِذا كـــانَ مَن قَد وافَقَ الحَقَّ كاذباً فإِنَّ الذي قَد خالفَ الحقَّ أَكذبُ (همان، ۳۳۱).

(ترجمه):«مرا گمراه می‌خوانند چرا که؛ در گفتار و نوشتار با آن‌ها مخالفم و اگر پیرو گمراهی آن‌ها بودم، حتماً فردی دیندار و باایمان می‌شدم. می‌گویند تو دروغ می‌گویی. پاسخ می‌دهم: آنکه بر وهم و خیال پافشاری می‌کند، دروغگو است. اگر کسی که همراه حق باشد دروغگوست، پس آنکه مخالف حقیقت است دروغگوتر است».

و زمانی که او را ملحد و کافر خواندند چنین می‌گوید:

وَلا تحسَبَنّي قَد تَزَندَقتُ عامِداً لأحـــرُزَ مَكثاً في جَهَنَّـــم خالداً

ولكنَّنـــي لم أقتَنِـــع بِكلامِهم فأصبَحتُ مِن جَراء ذلكَ جاحِداً (همان، ۳۴۰).

(ترجمه): «گمان مبر که من عمداً بی‌ایمان و کافر گشته‌ام تا در جهنم جاودان باشم! بلکه سخن آن‌ها مرا قانع نکرد و من هم آن‌ها را انکار کردم»

حال‌آنکه زهاوی مسلمان بود و دربارهٔ ایمان خود می‌گوید:

إِنَّني ما سَجدتُ يوماً لِغيرالله فَاللهُ وَحـــدَه مَعبُـــودي (همان، ۶۴۲).

(ترجمه): «من هرگز جز الله کسی را نپرستیده‌ام، چراکه فقط الله معبود من است».

بیشترین مسائلی که او را به خود مشغول کرده می‌توان در چند بخش تقسیم کرد: جبر یا اختیار، اعمال دینی و دلایل بهشتی یا جهنمی شدن، قیامت و زنده شدن دوباره انسان‌ها، پل صراط، بهشت و جهنم. اوج بیان اینگونه دیدگاه‌ها، قصیدهٔ طولانی «ثورة فی الجحیم» و دیوان «النزغات» زهاوی است. زهاوی قصیده «ثورة فی الجحیم» را در سال ۱۹۲۹ یعنی اواخر حیات خود به پیروی از کمدی الهی و رسالهٔ الغفران سرود. این قصیده، سفری خیالی به عالم پس از مرگ است که شاعر در آن انحراف عقیدتی مردم را به باد انتقاد می‌گیرد. در برخی مسائل «شاعر چون مسلمانی مردد در ایمان خود وارد موضوع شده است و در آن لطایف فکری و خیالی جدیدی آورده است» (الریحانی، ۱۹۵۷م: ۲۴۲). به همین علت جنجال‌های زیادی بوجود آورد و زمانی که از طرف ملک فیصل مورد عتاب قرار گرفت در پاسخ گفت: «از برافروختن آتش انقلاب در زمین ناتوان گشتم، پس آن‌ها در آسمان‌ها برافروختم» (ناجی، ۱۹۶۳: ۶۸). بنابراین، از سوی دیگر، سستی مردم را در مقابل ستمگران به باد انتقاد گرفته و آن‌ها را به شورش علیه مستبدین برمی‌انگیزد.

دیوان نزغات هم حاوی برخی از دیدگاه‌های او دربارهٔ باورهای دینی است؛ وی در این باره چنین می‌گوید: «این دیوان در زمان زندگی‌ام در هیچ مجله یا روزنامه‌ای منتشر نشده است و بعد از مرگم منتشر خواهد شد، چرا که آن اشعار باعث برافروختن دیدگاه‌های متعصبان می‌گردد و چنان جنجالی علیه من به وجود می‌آورد که فقط خدا از عاقبتش آگاه است» (همان، ۶۹). بعد از مرگ زهاوی این اشعار در کتاب "الزهاوي و ديوانه المفقود" به دست هلال ناجی در سال ۱۹۶۳ به چاپ رسید.

اصلی‌ترین مسائلی که دربارهٔ باورها و عقاید نادرست مردم، در اشعار زهاوی با زبان طنز موردنقد قرارگرفته است را می‌توان در چند موضوع زیر خلاصه کرد:

۲-۱-۱. جبر و اختیار

در دوران زهاوی هر اتفاقی چه نیک و چه بد را قضا و خواست الهی می‌دانستند؛ این تفکر زمانی آسیب‌رسان است که با تفکر "جبر" اشتباه شود و باعث کاهلی و سستی در برابر تمامی سختی‌ها و ستم‌های دیگران شود. در واقع علت اصلی حوادث در این دوران برای مردم چیزی جز جبر نبود، که از آن با عناوینی چون "قضا و قدر، چرخش دوران و فلک" در اصطلاح فارسی و "النواميس، الدهر و ارادة السماء"در اصطلاح عربی یاد می‌کردند. چه بسا ضعف اراده و تسلیم سریع در برابر مستبدین و ظالمان و عقب‌ماندگی و نادانی از همین تفکر نشأت می‌گیرد. زهاوی در این درباره چنین می‌سراید:

إنَّ إعتقادَ المسلمينَ مِنَ التَعاسَةِ وَ القُولُ بِالآجالِ فهي إذا أتت بَطلَ الحَذرِ (زهاوی، ۱۹۲۴م: ۳۲۵).

(ترجمه): «اعتقاد مسلمین به قضا و قدر و اینکه اگر زمان مرگ فرا رسد دیگر هیچ هشداری در آن تأثیری ندارد، از کاهلی و سستی آن‌ها سرچشمه می‌گیرد».

همچنین وی در ابیات زیر دربارهٔ تفکرات مردم نسبت به قضا و قدر الهی چنین می‌گوید:

ما ذَكرتُ (...) ذا إلا تذَكرتُ جَحيما لَيس (...) الناسِ للناسِ كَما قالُوا رَحيما

جَعَل الناسُ سِوي بَعض شَقياً أو خَلَــقَ الطاعُونَ والهيضَةَ والسِّلَ الأليما (همان، ۳۲۵).

(ترجمه): «من هر لحظه که خدا را به یاد می‌آورم جهنم بر ذهنم خطور می‌کند. پروردگار مردم آنگونه که می‌گویند مهربان نیست. مردم را یا بدبخت و یا ناتوان و مریض قرار داده است و بیماری‌های طاعون و وبا و سل دردناک را آفریده است»

شاعر در این ابیات به شیوهٔ مبالغه با بیان انحرافات فکری و کج‌فهمی‌ها، آن‌ها را به چالش کشیده و می‌گوید: مردم با ترسیم همیشگی عذاب پروردگار و بی‌توجهی به رحمانیت الهی، خدایی را در ذهن دیگران به وجود آورده‌اند که وقتی به یاد می‌آوریم، سریع جهنم و عذاب الهی، به ذهن ما خطور می‌کند. از سویی دیگر قضا و قدر الهی را بر اساس ذهنیات مردم عادی، مجسم کرده و می‌گوید: خدایی که مردم به وجود آورده‌اند، خدایی است که برای بندگان خود در دنیا و آخرت جز شر و بدی نخواسته است و عامل اصلی تمامی بدی‌ها خداست. با خواسته و قضای الهی است که انسان گناه انجام می‌دهد و انسان هیچ اختیاری ندارد و در همه حال مجبور است و در مقابل این گناهان اجباری دچار عذاب الهی می‌شود.

۲-۱-۲. پیروی کورکورانه

یکی از مسائلی که در اشعار شاعر، مطرح گردیده است، تبعیت بی‌چون و چرا از گفتار و رفتار دیگران ازجمله پدر و مادر است. زهاوی در این باره می‌گوید:

سَيَبقي عَلى جَهلِه جيلُنا وَمِن بَعد ذلک جيلٌ فَجيلِ (زهاوی، ۱۹۷۲م، ۱: ۴۸۲).

(ترجمه):«نسل ما در گمراهی و نادانی خود باقی خواهند ماند و بعد از او هم‌نسل‌های بعد».

شاعر تابعیت کورکورانه فرزندان از افکار اشتباه پدر و مادر را نقد می‌کند و با استفاده از تعریض، نوع نگرش آن‌ها را به چالش کشیده و معتقد است، اگر اینگونه ادامه یابد، تمامی نسل‌ها در جهالت باقی خواهند ماند. وی در بیت زیر به پیروی از افکار دیگران اشاره دارد و بر آن است که سنت‌های رایج در جامعه چیزی جز تابعیت احمقانهٔ انسان‌ها از یکدیگر نیستند. وی با استفاده از تعریض، مردمی که مخالفان تفکرات و آداب‌ورسوم نابجا را کافر و بی‌دین می‌پنداشتند، چنین نقد می‌کند:

إنها العادات لا يَخلَعُها غيرَ ذاک المارقِ المُنطَلِقِ

قَد تلَقّـــاها تُراثاً سَيئاً أحمقٌ عَن أحمقٍ عن أحمقِ (همان، ۴۲۱).

(ترجمه): «به جز از آن کافر از دین برگشته، هیچ‌کس از این سنت‌ها و عاداتی که احمقی از احمقی و او هم از احمقی دیگر، به ارث برده است، دست برنمی‌دارد».

۲-۱-۳. ظلم‌پذیری

یکی دیگر از کردارهای ناپسندی که زهاوی به مقابله با آن برمی‌خیزد، ظلم‌پذیری و تسلیم بی‌چون و چرا در مقابل ستمگران است. همانگونه که اشاره شد بخشی از این دیدگاه برگرفته از تفکرات نادرست جبر و برخی دیگر برگرفته از اهمال و سستی است. در بیشتر این اشعار هدف شاعر بیداری و خیزش مردم علیه ستم‌های موجود است. زهاوی می‌گوید:

يا قُوم ما أنتُم لِـــدَفعِ مُلِّمَةٍ يوماً ولا أنتُم لِجلبِ سدادِ

فَخُذوا بأيديكُم مَغازِلَ في الضُحي وَدَعوا السُيوفَ تقرّ في الأغمادِ (زهاوی، ١٩٧٢م، ١: ٢٣٧).

(ترجمه): «ای مردم! شمارا چه به دفع سختی‌ها و ستم‌ها و حتی انجام کاری نیک؟!، پس بهتر است به هنگام روز چرخ ریسندگی را به دست بگیرید و بگذارید شمشیرها در غلاف خود آرام بگیرند».

شاعر در این بیت با اغراق و مبالغه، ستم‌پذیری و سکوت در مقابل ظلم‌های فراوان را نقد می‌کند. این نوع نقد در بیت دوم به اوج خود می‌رسد، چه، بدترین ناسزا برای مرد، تشبیه وی به زن است. بنابراین زهاوی با استفاده از زبانی تند و گزنده، مردم خود را به استقامت و مقابله با ظلم و ستم فرا می‌خواند. اوج این ذلتی که مردم عراق دچارش شده‌اند را در ابیات زیر با شیوهٔ اغراق، اینگونه بیان می‌کند:

إنَّ العـــراقَ بِه يَعيـــشُ لِشقوةٍ شَعـــبٌ يَسأمَ الذُّلَّ ثُمَّ يَسأمُ

ألَّفُوه حَتي صـــار فيهِم طابعاً مِن طُول ما صَفِعَتهُم الأيامُ

لَو كُلِّفُوا مشياً عَلي أرآسِهِم لَمَشـــوا كَأنَّ رؤسَهم أقدامُ (زهاوی، ١٩٢٤م: ٤٩٢).

(ترجمه): «از روی بدبختی، در عراق مردمی زندگی می‌کنند که خواری را به ستوه آوردند. آن‌ها به خواری عادت کرده‌اند، طوری که از سیلی‌های بسیار روزگار، آن جزئی از وجودشان گشته است. اگر دستور یابند که بر روی سرشان راه بروند، حتماً این کار را انجام می‌دهند گویا که سرهایشان همان گام‌هایشان است».

ابیات زهاوی در این بخش، نمونه‌ای روشن از زبانی طعن‌آلود و برانگیزاننده است که شاعر برای تکان‌دادن وجدان اجتماعی مردم خود به کار می‌گیرد. او با بکارگیری اغراق هنری مبالغه و تصاویر شوک‌آور می‌کوشد عمق تسلیم‌پذیری و خوگرفتن مردم به ظلم را نشان دهد. در بیت نخست، «عراق» را سرزمینی معرفی می‌کند که مردمش «به شقاوت» زندگی می‌کنند؛ یعنی وضعیتی که نه طبیعی است و نه قابل‌قبول، بلکه نتیجه استمرار ستم و انسداد آگاهی اجتماعی است. تعبیر «شعبٌ يسأم الذلّ ثمّ يسأم» نشان می‌دهد که مردم نه از روی رضایت، بلکه از روی عادت و بی‌حسی تاریخی در برابر ستم سکوت کرده‌اند؛ سکوتی که در چشم زهاوی خطرناک‌تر از خود ستم است.

در بیت‌های بعد، تصویر «سیلی‌زدن روزگار» نمادی است از فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که نسل‌ها بر مردم تحمیل شده است؛ فشاری که به‌تدریج به حالتی از «تطابق» و «خوپذیری» انجامیده است. هنگامی که شاعر می‌گوید اگر مردم را وادار کنند «بر روی سرهای خود راه بروند»، آن‌ها چنین خواهند کرد، قصد او صرفاً اغراق‌آفرینی نیست؛ بلکه نشان دادن این حقیقت تلخ است که جامعه در برابر قدرت‌های استبدادی به مرحله‌ای از فرمانبری کورکورانه رسیده است. این تصویرِ برعکس‌شدن جای سر و قدم، نشانه‌ای از وارونگی ارزش‌ها و اختلال در هویت و شخصیت جمعی مردم است.

هدف زهاوی از این گزندگیِ زبانی، تحقیر مخاطب نیست؛ بلکه برانگیختن غیرت اجتماعی و هشدار نسبت به پیامدهای ادامه این وضعیت است. در واقع، او با نقاشی‌کردن تصویری تند از جامعه، تلاش می‌کند مردم را به مقاومت، آگاهی و مقابله با ظلم فراخواند. این شیوه، نوعی اصلاح‌طلبی تکان‌دهنده و بیدارگر است که زهاوی در بسیاری از اشعار اجتماعی‌اش به کار می‌گیرد: ابتدا جامعه را در آینه‌ای ناخوشایند نشان می‌دهد، سپس مخاطب را به تفکر درباره چرایی این سقوط و ضرورت تغییر وادار می‌کند.

بنابراین، این ابیات نمونهٔ موفقی از پیوند شعر زهاوی با نقد اجتماعی رادیکال و اصلاح‌طلبی اجتماعی هستند؛ جایی که شاعر با تکیه بر زبان تند، اغراق، و تصویرسازی‌های تکان‌دهنده، در پی تحریک حس عزت‌خواهی مردم و بازگرداندن آنان به موضع ایستادگی در برابر ظلم است.

۲-۲. اتحاد و همبستگی

در بستر اجتماعی متشنج و فروپاشیدهٔ جهان عرب در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جمیل صدقی زهاوی شاعری بود که ندای وحدت و همبستگی را نه تنها به مثابهٔ آرمانی اخلاقی، بلکه به عنوان ضرورتی تاریخی برای نجات جوامع مسلمان سر داد. او به درستی دریافته بود که تفرقهٔ مذهبی، نژادی و قومی، ریشهٔ بسیاری از نابسامانی‌هاست و دشمنان تمدن اسلامی از همین رخنه‌ها بهره می‌جویند. بنابراین، زهاوی در شعرهای خود با زبانی صریح و بی‌پرده، خواهان برچیدن اختلافات فرقه‌ای، نزدیکی میان مذاهب اسلامی، و اتحاد میان ملل عربی و اسلامی شد. وحدت برای او نه صرفاً شعاری ادبی، بلکه گامی بنیادین در جهت اصلاح اجتماعی و برقراری عدالت بود. نگاه روشن‌فکرانه و جهان‌وطنی زهاوی، سبب شد تا در شعرش مرزهای مصنوعی میان انسان‌ها فرو ریزد و همهٔ اقشار جامعه را به همدلی و تعاون فراخواند.

زهاوی پس از اعلام قانون اساسی، در روزی که جمعیت اتحاد و ترقی در بغداد گردهمایی برگزار کرد، مردم را با عنوان «اتحاد» فراخواند تا به همبستگی و یگانگی روی آورند.

نُفديک من کوکب للرُّشدِ وَهّاجِ نمشي علي ضَوئه في ليلنا الداجر

بالاتّحاد اِعتَصِم إن کنتَ معتصماً فانّهُ للترقي خيرُ منهاجِ (زهاوی، ۱۹۲۴م: ۲۷۴).

(ترجمه): «جانم فدای ستارهٔ درخشان ترقی و رشد باد که می‌توانیم در شب‌های تاریک در زیر نور آن حرکت کنیم. به اتحاد چنگ بزن اگر می‌خواهی نلغزی که اتحاد برای پیشرفت بهترین راه برای ساختن است».

جامعه قانونمند باید پایبند به قانون باشد تا همه مردم در آن یکسان نگریسته شوند و اتفاق‌نظر داشته باشند؛ چرا که تشتت و پراکندگی تنها به نفع دشمنان است تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و مردم دچار تفرقه و سرخورده شوند. از این رو زهاوی ضمن تأکید این جمله که خداوند انسان را آفریده و او را در کار و امور زندگی مختار گردانیده است یادآور می‌شود که تابع قانون باشند:

الشعبُ بعد اللهِ يا دُستُورُ أنتَ به کفيلُ

تمشي به الآمالُ والآمال مرکبُها ذلولُ

انَّ الحياةَ اذا انتفت آمالُها عبءٌ ثقيلُ

واذا ارادت امة رشداً فما شي يحولُ (همان، ٢٩٧).

(ترجمه): «ای ملت! بعد از قانون خداوند، قانون اساسی ضامن شماست. آرزوها به وسیله این قانون برآورده می‌شوند ولی این آرزوها به تدریج و صبر تحقق پیدا می‌کنند. زندگی بدون آرزو، بار سنگینی بر دوش انسان است. اگر ملتی بخواهند به پیشرفت و ترقی برسند، هیچ چیز مانع او نمی‌شود».

زهاوی با سرودن اشعار خطابی و با برانگیختن احساسات مردم، آن‌ها را تشویق می‌کرد که متحد شوند و باهم یک دل گشته تا بر استعمار و دشمنان بتازند. از امت عربی و اسلامی سخن می‌گفت، از شخصیت‌های دینی و ملّی که مسائل دینی و ملّی را برای مردم بیان می‌کرد، سخن می‌گفت.

ألَسنا بني قومٍ سموا بعلومهم ففازوا بِصَيتٍ في البسيطة ذائعُ

ألَسنا بني قومٍ بَنَوا بفتوحهم صروح فخارٍ في أجَلِّ المواقع

أليس دماء الشعب مِن دم يعرب أبيهم فما للشعب غير مشايع

و ماذا جري حتي تباين قصدنا و حتي اختلفنا هكذا في الطبائع (همان، ٢٢٣ – ٢٢٤).

(ترجمه): «آیا ما مردمی نیستیم که با علم و دانششان سربلند شدند و آوازهٔ آنان در جهان پخش شد؟ آیا ما مردمی نبودیم که با فتوحات خویش کاخ‌های افتخار را در بهترین جاها بنا کردند؟ آیا خون ملت ما همگی از خون پدرشان یعرب نیست؟ پس چرا این ملت پیرو او نیستند؟ چرا ما چنین اختلافی پیدا کردیم، چه اتفاقی افتاده که حتی در سرشت خود دچار اختلاف شدیم؟».

شاعر مسأله خون و نژاد را به یاد مردم می‌آورد و از آن‌ها می‌خواهد که برای اتحاد و همدلی به گذشته خویش بنگرند که آن‌ها در اصل از یک خانواده هستند، چرا با هم دشمنی می‌ورزند و "یعرُب" که جد اعلای آن‌ها بوده، همه تحت امر و فرمان او بوده‌اند، اکنون چرا نژاد خویش را فراموش کرده‌اند؟

٢-٣. مبارزه با سطحی‌نگری و قشری‌گری

مقابله زهاوی با سنت‌های نادرست در ظاهربینی مردم، به ویژه متعصبان به اوج خود می‌رسد، گویا بیشترین چیزی که وی را رنج می‌دهد، نداشتن عمق فکری است که باعث می‌شود نسبت به علت و معلول‌های جهانی دلایلی غیرمعقول داشته باشند. این بخش از اشعار زهاوی، دربرگیرندهٔ دیدگاه‌های ظاهربینان دربارهٔ دنیا و آخرت ازجمله جهنم و بهشت است که در برخی موارد بیشتر از دیدگاه‌های، قبل دچار افراط شده‌اند. این زیاده‌روی‌ها که در اشعار زهاوی به چشم می‌خورد، نمود بارزی دارد:

٢-٣-١. نکیر و منکر

زهاوی در اشعار خود دربارهٔ این دو فرشته سخن می‌گوید. وی دربارهٔ پرسش و پاسخ پس از مرگ و فرشتگان، با زبانی طنز و با استفاده از شیوهٔ تعریض چنین می‌گوید:

يا نَفسُ قَد كنتِ تَخشينَ مُنكراً أن و أنتِ إن مُتِّ تلقينَ مُنكراً ونَكيرا (زهاوی، ۱۹۲۴م: ۴۰۰).

(ترجمه): «ای نفس همیشه از این می‌ترسیدی که کاری منکر و ناپسند باعث خسران و زیان گردد و حال آنکه اگر بمیری هم منکر را خواهی دید و هم نکیر را».

ابهام یا دوپهلوگویی در کلمه "منکر" باعث ایجاد طنز شده است؛ این واژه در بیت اول به معنای کاری ناپسند است، اما در بیت دوم اسم یکی از فرشتگان است. وی در قصیدهٔ «ثورة في الجحيم» در پاسخ به پرسش‌های آن‌ها با زبان طنز، بعضی از باورهای دینی را به چالش می‌کشد.

۲-۳-۲. پل صراط

بیشترین مسأله‌ای که دربارهٔ قیامت، ذهن زهاوی را به خود مشغول داشته و با زبان طنز آن را مورد نقد قرار می‌دهد، پل صراط و یا راه رسیدن به رستگاری و یا شقاوت در روز جزاست:

كُلُّ الذي هو في القيامَةِ هَيِّنٌ إلا المُرورَ علي الصِراطِ القَيِّمِ

جِسرٌ أدقُّ بِعَرضِه مِن شَعرَةٍ وأحدُّ من سَيفِ جَرّاز مِخذَمِ (همان، ۳۲۳).

(ترجمه): «همه اعمال قیامت آسان است به جز گذر از پل صراط. پلی که از مو باریک‌تر و از تیغ تیز قصاب برنده‌تر است»

اعتقاد به گذر از پل صراط که چون تارِ مو نازک و چون تیغهٔ شمشیر تیز است و بر روی شراره‌های آتش قرارگرفته و در انتهای آن بهشت قرار دارد، در اشعار طنز زهاوی بسیار نمود دارد. وی بر اساس منطق خود نمی‌تواند این موضوع را بپذیرد و همانگونه که ذکر گردید دچار افراط شده و آن را با زبانی تیز و طنزآلود با استفاده از تعریض مورد استهزاء قرار داده است.

۲-۴. مقابله با مفاسد اجتماعی

یکی دیگر از مسائلی که در شعر زهاوی نمود پیداکرده، فسادهای اجتماعی رایج در جامعه است که با وجود اصلاحات انجام شده، نه تنها برطرف نشده بود، بلکه روز به روز بیشتر می‌شد. عامل اصلی این مسائل هم می‌تواند مردم باشد و هم کارگزاران دولتی. از مهم‌ترین آن‌ها در اشعار این شاعر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۴-۱. دزدی:

دزدی و غارت بیت‌المال از جمله مفاسد اخلاقی رایج، به ویژه در میان کارگزاران دولتی بود. این فساد گاه به صورت پنهانی در قالب رشوه و گاه آشکارا، با عناوینی چون تأمین هزینه‌های ساخت‌وساز یا اجرای طرح‌های عمرانی، انجام می‌گرفت. در اشعار زهاوی، عاملان این رفتار ناپسند در دو گروه جای می‌گیرند: کارگزاران دولتی و دین‌فروشان ریاکار. با این حال، بخش عمده‌ای از سروده‌های او معطوف به افشای گروه نخست است.

قُوي الرَهطِ الأُلي كانُوا مِن الناسِ ضِعافاً فَلقَد صارُوا ذِئـــاباً بَعدَ أن كانُوا خرافاً (زهاوی، ۱۹۵۵م: ۲۶۴).

(ترجمه): «کارگزاران این ملت کسانی هستند که همچون گوسفندانی از مردمی ضعیف و ستمدیده بودند، اما الآن همچون گرگی درنده شده‌اند».

واژه‌ی «گرگ» در این بیت کنایه از دزدان و فرصت‌طلبانی است که با غارت اموال مردم خود را فربه ساخته و به مقامات دولتی دست یافته‌اند. در واقع، این تعبیر نوعی تعریض و انتقاد تند به مسئولان حکومتی است که رسیدن آنان به منصب و قدرت، حاصل نابودی جان و مال افراد بی‌گناه بوده است.

زهاوی در ابیات زیر بر سطحی‌نگری و جهالت مردم به‌عنوان عاملی اساسی برای انتشار دزدی در بیت زیر تأکید می‌کند:

قُـل لِلذی قَد تمـادی فی غِوایَتِه یا منکـرَ الحقِّ إنَّ الحقَّ قد بانا

تُریدُ بِالغَضبِ مِن حَقِّ الضَعیفِ غِنًی وَ بِالصَلاةِ إلی الـدَیّانِ قُربانا (زهاوی، ۱۹۷۲م، ۱: ۲۹۰).

(ترجمه): «به کسی که در گمراهی خود پافشاری می‌کند بگو: ای منکر حقیقت، حق روشن و آشکارشده است. می‌خواهد با غارت حقوق ناتوان به دارایی و بی‌نیازی برسد و با نماز به پروردگار تقرب جوید!».

در این ابیات با استفاده از مبالغه، بر گسترش دزدی در بین تمامی اقشار اشاره دارد، به‌گونه‌ای که اگر این کار را کسی انجام ندهد در نظر دیگران بی‌ارزش و پَست است.

۲-۴-۲. جاه‌طلبی و چاپلوسی

دلیل اصلی شیوع چاپلوسی، جاه‌طلبی بیش از حد است. در این دوران، شایسته‌سالاری تأثیری در انتخاب و برتری افراد نداشت، رواج تظاهر و چاپلوسی قابل پیش‌بینی می‌نمود. زهاوی در ابیات زیر این مسأله را اینگونه بیان می‌کند:

یا باذِلاً لِولاةِ السُـــوءِ ما مَلَکت یَداهُ مِن کُلِّ مَوروثٍ وَمُکتَسبِ

مَن ذا یَعولُکَ وَالأیامُ مُحوَجَةٌ إذا بقیـــتَ بِلا مـــالٍ ولا نَشَبِ

و قائلٍ قَد حَرُمتَ الجاهَ قلتُ لَه ما الجاهُ في دولَةِ الأوغادِ مِن اربي

و الجـــاهُ لیسَ بألقابٍ مُفَخَمَّة تُهـــدي لُمنغَمسٍ في الإثمِ مُنتَهَبِ

بل إنّما الجاهُ في مَجدٍ تَطُول بِه و إنّما المجدُ کُلّ المجـــدِ في الأدبِ (همان، ۱: ۳۰۰).

(ترجمه): «ای آنکه تمام املاک خود را برای حاکمان بدی می‌بخشی! اگر بدون ملک و دارائی ماندی چه کسی تو را یاری خواهد کرد چرا که روزگار انسان را نیازمند می‌کند. کسی به من گفت آیا نمی‌خواهی به جاه و مقام دست‌یابی؟ من در پاسخ بدو گفتم: مقام و جایگاه در حکومتی پست و فرومایه آرزوی من نیست. بلندمرتبگی به القاب بزرگ و دهن پرکن نیست؛ چرا که انسان را به‌سوی غوطه‌ور شدن در غصب و غارت می‌کشاند. بلکه جایگاه بلند به مجد و شرافتی است که با آن بزرگ می‌شوی و تمام بزرگی هم در رفتار نیک نهفته است».

در این شعر، زهاوی، چاپلوسی را یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به مقامات دولتی می‌داند، وی با استفاده از کنایه‌گویی بخصوص در جمله ابتدایی در پی مقابله با رواج اینگونه رفتارهای ناپسندی است که مانع اصلی پیشرفت به شمار می‌آید. همچنین در ابیات بعدی خود را از این کار مبرا می‌کند و معتقد است مقامی که از طریق چاپلوسی و ظاهرنمایی به دست بیاید، بزرگی نیست و فقط جایگاه پَست دولتی است.

۲-۴-۳. از خودبیگانگی

با وجود اینکه زهاوی در اشعار خود کشورهای غربی را به عنوان بلاد پیشرفته و صنعتی که می‌توان از آن‌ها برای پیشرفت مساعدت گرفت، مطرح می‌کند؛ ولی گاهی خودباختگی، بی‌ارادگی، اظهار سستی و تقلید کورکورانه را در مقابل ظواهر غرب و نه علم و صنعت آن، مذمت می‌نماید. ازجمله، ابیات زیر که زهاوی در آن به مذمت تقلید کورکورانه می‌پردازد:

رُبَّ ثَقیـــلٍ جاءَنـــي زائِراً　　فَكـــانَ حَتّي قـــامَ كابوسا

تـــاهَ بِأثـــوابٍ لَه قَد زَهَت　　كباريـــاً فيـــها الطَواويـــسا

يُقَلِّـــدَ الإفـــرِنجَ في مَشيِه　　كَـــأنَّه مِـــن أهـــلِ باريسا

يُطفـــــئُ في الليلِ ذبالاتِه　　وَفي الضُحي يَشعَلُ فانوسا (زهاوی، ۱۹۷۲م، ۱: ۳۸۴).

(ترجمه): «چه بسا کسی که با غرور و تکبر به دیدن من می‌آید و در کنار من می‌ماند تا جایی که برایم همچون کابوسی می‌گردد. همچون طاووس به لباس‌های زیبایش فخر می‌فروشد و همچون غربی‌ها راه می‌رود، گویا که او خود اصالتاً پاریسی است. شبا هنگام چراغ‌ها را خاموش می‌کند و در روشنی روز فانوس روشن می‌کند».

در این ابیات، زهاوی به بیان برخی عادات و فرهنگ‌هایی که به تازگی رواج یافته بود، اشاره دارد. این آداب و رسوم که فقط به ظاهر توجه دارد، برگرفته از روش زندگی غربیان است که با ورود صنعت جدید به کشورهای مستعمره هجوم می‌آورد. وی در این سروده تلاش می‌کند با استفاده از کنایه، مردم ظاهربینی را که به جای واقعیت‌های پیشرفت، به ظاهر فرهنگ کشورهای پیشرفته توجه می‌کنند و در مقابل آن‌ها زانوی تسلیم زده و تعلیمات ناب فرهنگ اسلامی را به باد فراموشی می‌سپارند، به چالش بکشد.

نتیجه‌گیری

- شعر زهاوی پژواکی از آگاهی و اصلاح‌طلبی است که با نقدی صریح و ژرف، مشکلات اجتماعی و فرهنگی زمان خود را به چالش می‌کشد. او با تیزبینی و بهره‌گیری از زبان طنز و کنایه، فقر، بی‌عدالتی و نابرابری اقتصادی را از مهم‌ترین چالش‌های جامعه می‌داند و مسئولیت آن را بر دوش طبقهٔ حاکم و ثروتمندان می‌گذارد.
- زهاوی همچنین باورهای خرافی، سنت‌های نادرست و تفکر جبرگرایانه را به شدت نقد می‌کند و مردم را به رهایی از جهل و تسلیم بی‌چون و چرا فرا می‌خواند. او معتقد است پیروی کورکورانه از این باورها موجب سکون فکری و اجتماعی و استمرار ظلم و استبداد می‌شود.
- اشعار او فراتر از عرصهٔ ادبیات، پدیده‌ای اجتماعی و فلسفی به شمار می‌آید که در پی اصلاح نگرش‌ها، باورها و شرایط زندگی مردم است. نقدهای جسورانه‌اش، با وجود مخالفت‌ها و جنجال‌ها، تأثیر چشمگیری در بیداری فکری و روشنفکری جهان عرب داشته و همچنان به عنوان صدای نقاد در تاریخ ادبیات معاصر شناخته می‌شود.
- زهاوی ظلم‌پذیری و تسلیم در برابر ستم را نکوهش کرده و مردم را به بیداری و مقاومت فرا می‌خواند. با تمجید از چهره‌هایی چون سعد زغلول، بر اهمیت شجاعت، همبستگی و اتحاد ملی در برابر استعمار تأکید می‌ورزد و پایبندی به قانون و انسجام اجتماعی را ضروری می‌داند.
- او با طنز و تعریض، سطحی‌نگری، تعصب و قشری‌گری را نقد می‌کند و مردم را به تفکر عقلانی و بازنگری در تلقی‌های رایج دعوت می‌نماید. از منظر اجتماعی، زهاوی فسادهایی مانند دزدی، چاپلوسی، ریا و تقلید بی‌چون و چرای از فرهنگ غرب را با زبانی انتقادی محکوم می‌سازد و نقش جهل عمومی را در دوام این ناهنجاری‌ها یادآور می‌شود.
- در مجموع، شعر زهاوی دعوتی است به خردورزی، صداقت و اصلاح اجتماعی، و هشداری به جامعه‌ای که با تسلیم در برابر خرافات و ظواهر، مسیر عدالت و پیشرفت را گم کرده است. او شاعری بیدارگر است که با صدای نقد اجتماعی و سیاسی، ضرورت مقاومت، اتحاد و عقلانیت را برای ساختن جامعه‌ای آزاد، عادل و پویا گوشزد می‌کند.

پی‌نوشت

۱. براساس مقدمهٔ کتاب، منظور از نقطه چین‌ها «الله» است.

فهرست منابع

الف.کتاب

۱) بصیر، محمدمهدی. (۱۹۴۶م). **نهضة العراق الأدبیة فی القرن تاسع عشر**. الطبعة الأولی. بغداد: المعارف.

۲) بطیء، رفائیل. (۱۹۲۳م). **الادب العصری فی العراق العربی**. المجلد الاول. قسم المنظوم. مصر: المطبعة السلفیة.

۳) جیوسی، سلمی الخضراء. (۲۰۰۷م). **الاتجاهات والحرکات فی الشعر العربی الحدیث**. ترجمه: عبدالواحد لؤلؤه. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.

۴) الریحانی، امین. (۱۹۵۷م). **قلب العراق(رحلات وتاریخ)**. بیروت: دارالجیل .

۵) زهاوی، جمیل صدقی. (۱۹۲۴م). **دیوان الاشعار**. مصر: المطبعة العربیة .

۶) زهاوی، جمیل صدقی. (۱۹۵۵م). **دیوان الاشعار، الجزء الاول(الکلم المنظوم والرباعیات)**. عنی بنشره وترتیبه الدکتور محمد یوسف نجم. مصر: دار مصر للطباعه.

۷) زهاوی، جمیل صدقی. (۱۹۷۲م). **دیوان الأشعار والأوشال**. المجلد الاول. بیروت: دارالعودة.

۸) شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰ش). **شعر معاصر عرب**. تهران: سخن .

۹) فاخوری، حنا. (۱۳۸۵ش). **الجامع فی تاریخ الادب العربی الحدیث**. بیروت: دارالجیل.

۱۰) ناجی، هلال. (۱۹۶۳م). **الزهاوی و دیوانه المفقود**. القاهره: دارالعرب للبستانی.

۱۱) الهلالی، عبدالرزاق. (۱۹۶۴م). **الزهاوی بین الثورة والسکون**. بیروت: دار الثقافه .

ب. مقالات

۱) شریف پور، عنایت‌الله؛ باقری، محمدحسن. (۱۳۹۰ش). «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی الزهاوی». فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی). سال دوم، شمارهٔ چهارم.

۲) جمال‌الدین، محمد السعید. (۱۳۸۲ش). «شاهنامه و ادبیات عرب». ترجمه: وداد الزیموسی. *مجلهٔ نامهٔ پارسی*. سال هشتم، شمارهٔ سوم.

References

A.BOOKS

١) Al-Rihani, A. (١٩٥٧). ***Qalb al-'Iraq (Travels and History)*.** Beirut: Dar al-Jil. [IN ARABIC]

٢) Basir, M. M. (١٩٤٦). **Nahdat al-'Iraq al-Adabiyya fi al-Qarn al-Tasi' 'Ashar** (١st ed.). Baghdad: Al-Ma'arif. [IN ARABIC]

٣) Bati', R. (١٩٢٣). **Al-Adab al-'Asri fi al-'Iraq al-'Arabi** (Vol. ١, Poetry Section). Egypt: Al-Matba'a al-Salafiyya. [IN ARABIC]

٤) Fakhouri, H. (٢٠٠٦). **Al-Jami' fi Tarikh al-Adab al-'Arabi al-Hadith**. Beirut: Dar al-Jil. [IN ARABIC]

٥) Jamal al-Din, M. S. (١٩٦٢/١٣٨٢ AH). ***Shahnameh and Arabic Literature*** (Widad al-Zaymousi, Trans). *Name-ye Parsi*, ٨(٣). [IN PERSIAN]

٦) Jayyusi, S. al-Khudra. (٢٠٠٧). **Al-Ittijahāt wa al-Harakāt fi al-Shi'r al-'Arabi al-Hadith** (A. L. Lu'lu', Trans.). Beirut: Center for Arab Unity Studies. [IN ARABIC]

٧) Shafiei Kadkani, M. R. (٢٠٠١). **Modern Arabic Poetry**. Tehran: Sokhan.[IN PERSIAN]

٨) Zahawi, J. S. (١٩٢٤). **Diwan al-Ash'ar**. Egypt: Al-Matba'a al-'Arabiyya. [IN ARABIC]

٩) Zahawi, J. S. (١٩٥٥). **Diwan al-Ash'ar**, *Part I: Al-Kalim al-Manzum wa al-Ruba'iyyat* (M. Y. Najm, Ed.). Egypt: Dar Misr lil-Tiba'a. [IN ARABIC]

١٠) Zahawi, J. S. (١٩٧٢). **Diwan al-Ash'ar wa al-Awshal** (Vol. ١). Beirut: Dar al-'Awda. [IN ARABIC]

١١) Al-Hilali, 'A. R. (١٩٦٤). **Al-Zahawi bayna al-Thawra wa al-Sukoon**. Beirut: Dar al-Thaqafa. [IN ARABIC]

١٢) Naji, H. (١٩٦٣). **Al-Zahawi wa Diwanuhu al-Mafqud**. Cairo: Dar al-'Arab lil-Bustani. [IN ARABIC]

B. Articles

١) Sharifpour, E., & Bagheri, M. H. (٢٠١١/١٣٩٠ SH). »A Comparative Study of Labor Literature in the Poems of Farrokhi Yazdi and Jamil Sidqi al-Zahawi. Lisan-e Mobin« (Arabic Literature Research Quarterly), ٢(٤). [IN PERSIAN]

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الرابعة، العدد ١٦، شتاء ١٤٠٣

صص: ٢٠-١

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٦٣٠٢٥,١٠٨٤

النقدُ الاجتماعيّ والإصلاحيةُ في شعرِ جميل صدقي الزهاوي

قادر قادری [١]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٤,٠٩,٠٨، تاريخ القبول: ١٤٠٤,٠٩,٢٢)

الملخص

يُعدّ جميل صدقي الزهاوي من أبرز شعراء العصر الحديث ومفكّريه، وقد اتّخذ إزاء ما شهده عصره من اختلالاتٍ وآفاتٍ اجتماعيّة موقفًا نقديًّا وإصلاحيًّا واضحًا. فقد أفرد قسطًا كبيرًا من شعره لمواجهة مظاهر النفاق والطموح الأجوف والتزلّف والسطحيّة والتعصّب والخرافة والخضوع للظلم والتقليد الأعمى، منتقدًا هذه المظاهر بوصفها تجلّياتٍ للانحطاط الاجتماعيّ، مستخدمًا لغة صريحة وهادفة إلى التنوير. ومن الموضوعات المحوريّة في شعره أيضًا اعتراضُه على الجمود الفكريّ، ومخاصمته للعلم وأهله من قِبل المجتمع، ورفضُه للظلم الواقع على النساء، وانتقادُه تبذيرَ الأغنياء وما يخلّفه من تبعاتٍ اجتماعيّة، كالفقر والمجاعة وكثرة الوفيّات. وإلى جانب موقفه النقديّ، يترع الزهاوي إلى الإصلاح، فيدعو المجتمع إلى التمسّك بفضائل الشجاعة والحرية والوفاء والصمود والتضامن والوحدة، ويرى أنّ السعادة الفردية والتقدّم الاجتماعيّ مشروطان بالالتزام بهذه القيم. وتعتمد هذه الدراسة المنهجَ الوصفيّ التحليليّ في بحث الأبعاد النقديّة والإصلاحيّة في شعر الزهاوي، وتخلص إلى أنّ نتاجه الشعريّ لا يعكس فقط واقع الحياة الاجتماعية في زمنه، بل يمثّل أيضًا -في مرحلة من التراجع الثقافيّ والسياسيّ- صوتًا مُوقِظًا ومحرّكًا للتغيير في المجتمع العربيّ، ولا سيّما في العراق.

الكلمات المفتاحيّة: الشعر العربيّ المعاصر، جميل صدقي الزهاوي، النقد الاجتماعيّ، الإصلاحية، المعتقدات الاجتماعية.

---

١. أستاذ مشارك قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة بيام نور، طهران، إيران، البريد الإلكتروني: qaderi@pnu.ac.ir (المؤلف المسؤول)